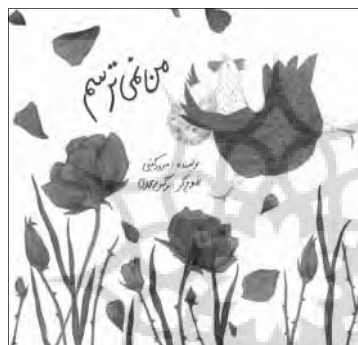


# ترس از جهان روشن

نگاهی به کتاب «من نمی ترسم» نوشته‌ی سرور کتبی  
برگزیده‌ی جایزه‌ی کتاب فصل

سیده‌ربابه میرغیائی



عنوان کتاب: من نمی ترسم  
نویسنده: سرور کتبی  
تصویرگر: نرگس محمدی  
ناشر: انتشارات به‌نشر  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸  
تعداد صفحات: ۱۸ صفحه  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۲۰۰ تومان

وقتی زنی رؤیای یک فرزند را در سر دارد؛ خداوند درون شکم او یک دنیای کوچک خلق می‌کند- جنگل، اقیانوس، ستاره و در مرکز همه‌ی آن‌ها یک کودک- زیرا هر نمایشی برای خود تماشاچی دارد.

کریستین بوبن

چرا راه دور برویم؟ یک نگاهی به ویتترین همین کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب بیندازید؛ کم نیستند کتاب‌های رنگارنگی که با عنوان داستان کودکان و نوجوانان منتشر شده‌اند. چه بسا حتی بی‌شمارند، اما دریغ از کیفیت در ظاهر شکل و باطن متن؛ تصویرسازی بی‌اصول و داستان‌نویسی بی‌منطق. بعد، یکی هم باید به فکر پدر و مادر امروزی باشد که با هر چه قدر دغدغه‌ی فرهنگی، دو برابر (شاید هم بیش‌تر) مشغله‌ی کاری دارند و فرصت ناکافی برای این‌که کتاب مناسب را برای مطالعه‌ی فرزند کودک یا نوجوان‌شان انتخاب کنند. خوش‌بختانه یکی پیدا شده که به فکر بوده است و برای خلاصی پدرها و مادرها از این وضعیت چاره اندیشیده است. می‌پرسید چه کسی؟ چه چاره‌ای؟ چرا دوباره به راه دور رفته‌ای؟

سال گذشته، دهمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب فصل (تابستان ۱۳۸۸) برگزار شد که پس از داوری سه هزار و ۷۲۲ عنوان کتاب در ۴۵ رشته، ۹ اثر به عنوان برگزیده‌ی نهایی و ۳۶ اثر شایسته‌ی تقدیر معرفی شدند. محتوای اثر، فرم و ظاهر، طرح روی جلد و صفحه‌آرایی، ویرایش و کیفیت چاپ از مهم‌ترین معیارهای داوری برای این جایزه است. برگزارکنندگان این جایزه‌ی ادبی از کارشناسان و متخصصان در زمینه‌ی تألیف و نشر کتاب هستند. پس، والدین می‌توانند از فهرست نهایی جایزه‌ی کتاب فصل به عنوان یک منبع قابل اطمینان برای انتخاب کتاب‌های مناسب استفاده کنند.

مثلاً «من نمی ترسم» یکی از کتاب‌های برگزیده‌ی این دوره از جایزه‌ی کتاب فصل در بخش ادبیات کودک و نوجوان است که به قلم «سرور کتبی» و یا تصویرگری «نرگس محمدی» از سوی شرکت به‌نشر چاپ شده است.

در این داستان، هم آن‌طور که از عنوان کتاب مشخص است، نویسنده با آگاهی از ویژگی‌های روان‌شناختی و حالت‌های احساسی کودکان که گاهی دچار ترس‌های بی‌مورد می‌شوند، بهانه‌ی خوبی پیدا کرده است تا قصه‌ای جذاب و جالب را برای آن‌ها تعریف کند.



«من نمی‌ترسم» خط داستانی قانع‌کننده‌ای دارد که از یک محیط پُر از هول و هراس آغاز می‌شود و به نقطه اطمینانی گرم و آرام‌بخش ختم می‌گردد و موضوع آن درباره‌ی بیرون رفتن از خانه (یا ورود به دنیای جدید) و اولین ماجراجویی کودکانه در جهان ناشناخته است که از زبان حیوانات روایت می‌شود. داستان در مزرعه‌ای می‌گذرد و نویسنده تصویری از محیط گسترده‌ی بیرون را ارائه می‌کند که سرشار از صداهای ناشناس است.

در تصویر روی جلد کتاب، طرح‌هایی دو رنگ از گل و برگ را می‌بینیم و مرغی در میانه که تخمی را در آغوش گرفته و می‌دود. شروع قصه شبیه بیشتر قصه‌های کودکان است و با همان عبارت آشنای «یکی بود یکی نبود» آغاز می‌شود و سپس، شخصیت اصلی داستان معرفی می‌شود: «یک جوجه بود توی تخم.» در تصویر، خروسی به یاری مرغ آمده و هر دو با هم تخم را در آغوش گرفته‌اند؛ خانواده.

داستان با جمله‌های کوتاه در هر صفحه از کتاب ادامه پیدا می‌کند: «جوجه می‌خواست از تخم بیرون بیاید. سرش را عقب برد و یک نوک کوچولو به تخم زد.» این کیفیت کتاب- یعنی تقسیم متن به جملات کوتاه- مرا به یاد سفارش «جان ریدر» یکی از بزرگ‌ترین طراحان چاپ می‌اندازد که می‌گوید: «صفحه‌ی کتاب نباید شبیه مجموعه‌ای از حروف باشد. دست‌کم می‌تواند شبیه مجموعه‌ای از واژه‌ها باشد و در بهترین شکل، مجموعه‌ای از عبارات‌ها. برای رسیدن به این منظور نه تنها باید طراحی مناسب حروف برای زبان و متن و قالب ظاهری انتخاب شود، بلکه باید طوری از این طراحی‌ها استفاده شود که امکان راحت و روان بودن و در نتیجه تشخیص عبارات‌ها را فراهم آورد.»

دو صفحه بعدتر، جوجه دیگر نمی‌خواهد از تخم بیرون بیاید. چرا؟ چون می‌ترسد. دوباره می‌پرسید چرا؟ برای این که یک دفعه صداهای عجیب و غریبی را از دنیای بیرون از تخم می‌شنود؛ پوف پوف، بوم بوم، تاک تاک و می‌ترسد و می‌لرزد که مبادا پوفی پوفی / بوم بوم / تاک تاکی او را بخورد! بعداً مامان جوجه که متوجه‌ی ترس جوجه‌اش شده است بالش را روی تخم‌مرغ می‌کشد، آن را نوازش می‌کند و می‌گوید: «عزیزکم... ناز نازکم... خوشگلکم... چرا بیرون نمی‌آیی؟ نکته ترسیدی؟ نکنه لرزیدی؟ نترس! پوف پوفی / بوم بوم / تاک تاکی تو رو نمی‌خوره.» در این‌جا نویسنده به یکی از اصلی‌ترین نیازهای کودک برای زندگی اشاره می‌کند؛ ایمنی و محبت، نیازی که برطرف شدن آن کاملاً به وجود فرد دیگری وابسته است؛ مادر.

به نظر من نویسنده علاوه بر تعریف کردن داستانی برای کودکان، تصمیم گرفته است یکی، دو نکته را هم به والدین یادآوری کند. نکته‌ی اول، تأکید بر تعامل مادر و کودک است که در تعیین دیدگاه بعدی کودک نسبت به دنیا تأثیرگذار است. مادر پرمهر و پاسخ‌گو نیاز کودک به محبت و امنیت را تأمین خواهد کرد و در این صورت، کودک به تدریج به دنیای پیرامون خویش اعتماد خواهد کرد و همراه با اعتماد به دیگران، عزت‌نفس کودک نیز بالا می‌رود. در واقع، «پاسخ‌دهی مناسب و محبت‌آمیز مادر باعث می‌شود که کودک انتظار درجه‌ای از «ثبات، استمرار و یکسانی» در دنیا را بیاموزد و این انتظار، دست‌کم آغاز حس هویت خود را در فرد فراهم می‌کند که در نهایت، رضایت و امنیت فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.»

نکته‌ی دیگر این‌که، نویسنده به والدین یادآوری می‌کند که درست است که ترس کودک به نظر ما کوچک و جزئی است اما، یادمان نرود که این ترس برای کودک جدی است و واقعیت دارد. نباید از کنار تجربه‌های ذهنی آزاردهنده و تهدیدکننده‌ی کودک با بی‌تفاوتی و یا تمسخر گذشت. گیرم ما مطمئن باشیم که تاریکی، دندان‌پزشک و یا مدرس ترس ندارد اما، آیا کودک نیز می‌تواند به‌قدر ما اطمینان داشته باشد؟

پس، هنگامی که کودک دچار ترس می‌شود نیاز دارد که این اطمینان به او داده شود. مثلاً فرض کنید هراس از اژدهایی که هر شب به پشت پنجره‌ی اتاق کودک می‌آید، او را بی‌خواب کرده باشد. گفتن این‌که «حرف الکی زنن! دیگه اژدهایی توی دنیا وجود ندارد. تو باید بخوابی.» باعث از بین رفتن منبع استرس و اضطراب نمی‌شود. انکار و یا تأیید تصورات کودک راه‌حل خوبی برای کاهش ترس نیست. والدین باید ارتباط مناسب را با کودک برقرار کنند و هول و هراس او را درک کنند که واقعی است. گفت‌وگو یکی از شیوه‌های اثربخشی است که به کودک کمک می‌کند تا احساسات منفی خویش را برون‌ریزی کند. در واقع، ایجاد تفاهم و هم‌حسی با کودک باعث می‌شود تا او راه مقابله با ترس را پیدا کند. مثلاً والدین می‌توانند به کودک بگویند: «تو ترسیدی چون فکر می‌کنی یک اژدها پشت پنجره‌ی اتاق ایستاده است.» یک راه‌حل دیگر نیز وجود دارد که علاوه بر مستحکم کردن پیوند کودک و والدین، به کودک کمک می‌کند تا بتواند مشکل خود را بشناسد و آن را برطرف کند. می‌پرسید کدام راه‌حل؟ قصه‌گویی. والدین می‌توانند علاوه بر روخوانی کتاب «من نمی‌ترسم»، ماجرای جوجه‌ای که نمی‌خواست از تخم بیرون بیاید را به صورت نمایشی اجرا کنند. دکتر آرتور روشن معتقد است: «تطابق‌یابی، یک فرایند ذهنی ناخودآگاه است. وقتی



جوجه می‌خواست از تخم بیرون بیاید. سرش را عقب برد و یک نوک کوچولو به تخم زد.

بچه‌ها به داستان گوش می‌دهند دائماً آن‌چه را می‌شنوند با خاطرات خود پیوند می‌دهند. آن‌ها در ذهن خود جست‌وجو می‌کنند تا تجربیات حاضر خود از داستان را با وقایعی از گذشته مرتبط کنند.» علاوه بر این، «اجرای داستان به صورت نمایش برای رشد تخیل و مهارت‌های احتمالی کودک مؤثر است. کودکی که در داستان نقشی را ایفا می‌کند در مقایسه با کسی که فقط به آن گوش می‌کند، درک عمیق‌تری از داستان پیدا می‌کند. چنین کودکی نه تنها داستان را بهتر می‌فهمد، بلکه ساختار و هدف داستان را نیز بهتر درک می‌کند.»

ایفای نقش در داستان آگاهی کودک را افزایش می‌دهد. والدین می‌توانند با فضاسازی و اجرای صداهایی که در متن داستان وجود دارد تجربه‌های حواس پنج‌گانه‌ی کودک را تقویت کرده و تخیل او را از طریق آگاهی حسی تحریک کنند. بالا بردن احساس و درک محیط یکی دیگر از نتیجه‌های مفید اجرای داستان به صورت نمایش است.

### پی‌نوشت:

- ۱ - نوشتن برای کودکان. نوشته‌ی مارگارت کلارک. ترجمه‌ی ثریا فزل‌ایاغ. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۸۵. صفحه‌ی ۱۴۶.
- ۲ - نظریه‌های شخصیت. نوشته‌ی دوان شولتز. ترجمه‌ی یوسف کریمی و دیگران. تهران: نشر ارسباران. ۱۳۷۷. صفحه‌ی ۳۲۸.
- ۳ - قصه‌گویی. نوشته‌ی آرتور روشن. ترجمه‌ی بهزاد یزدانی و مؤگان عمادی. تهران: جوانه رشد. ۱۳۸۵. صفحه‌ی ۵۸.
- ۴ - پرورش خلاقیت. نوشته‌ی دورتی جی. سینگر. ترجمه‌ی حمید علی‌زاده و علی‌رضا روحی. تهران: جوانه رشد. ۱۳۸۸. صفحه‌ی ۱۰۴.